

پیش‌خوانی

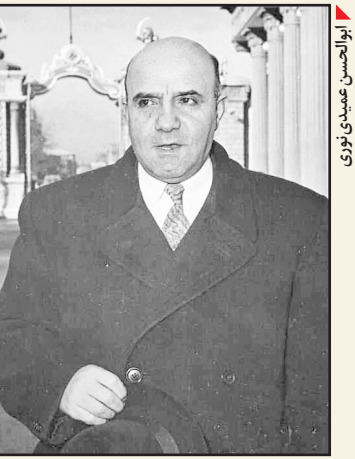
به یهانه انتشار ششمین مجلد از یادداشت‌های ابوالحسن عمیدی نوری

■ **شاهد توحیدی**



ابوالحسن عمیدی نوری از شاهدان رویدادهای سیاسی ایران پس از شهریور ۲۰ تا دوران پیروزی انقلاب اسلامی به شمار می‌رود، وی علاوه بر حضور در

پارهای جریان‌ات سیاسی و نیز برخورداری از منظر یک روزنامه‌نگار کنجکاو، با بسیاری از ابواب جمعی حکومت در دوران تسلط پهلوی‌ها، از تباط داشته و در باب بساوقیاع سیاسی، فرهنگی، اجتماعی و اقتصادی دوران خویش، اطلاعاتی در خور دست‌اول به کف آورده‌است. خویشخانه وی این اطلاعات را در دفاتر روزنگاشت خویش ثبت کرده و برای آیندگان به ودیعت نهاده است. مؤسسه مطالعات تاریخ معاصر ایران تاکنون، ششش مجلد از یادداشت‌های عمیدی نوری را به چاپ رسانده است و باقی مجلدات را نیز در دست‌ندویں و انتشار دارد. دکتر موسی فقیه‌حقانی، پژوهشگر تاریخ معاصر ایران و مدیر این مؤسسه، در دیباچه خویش بر این اثر، اهمیت یادداشت‌های عمیدی نوری را به شرح ذیل تبیین کرده است: «یادداشت‌های یک روزنامه‌نگار عنوان اثری است که تاکنون پنج جلد آن از سوی مؤسسه مطالعات تاریخ معاصر ایران منتشر شده‌در معرض دید علاقه‌مندان قرار گرفته است. تعداد مجلدات این مجموعه، حدوداً ۱۶ جلد خواهد بود و مطالب آن حوادث و مسائل ایران از ۱۳۴۰ تا ۱۳۵۶ را دربر خواهد گرفت. اکنون که ششمین جلد این مجموعه به معرض علاقه‌مندان عرضه می‌شود، شایسته است، ضمن بررسی اهمیت این یادداشت‌ها اشنارهای اجمالی به مطالب مطرح شده در این جلد داشته باشیم. این یادداشت‌ها به قلم فردی است که خوداز نزدیک حوادث مهمی را در تاریخ معاصر ایران درک کرده‌و در جایگاه یک فعال سیاسی، اجتماعی، فرهنگی، حقوقی، اقتصادی و مطبوعاتی مشاهدات، شنیده‌ها یا آنچه خود در آن دخیل بوده را در قالب خاطرات روزانه ثبت کرده



ابوالحسن عمیدینوری

است. ابوالحسن عمیدی نوری، فعال مطبوعاتی که در اغلب نشریات مهم قلم‌فرسایی می‌کرد و خود صاحب نشریاتی به نام داد بود، به حکم کار نویسندگی در مطبوعات به بسیاری از مسائل جاری توجه داشت و با درج آنها در خاطرات دستنوشته خود، گنجینه‌ای از ناگفته‌ها را به‌جا گذاشته است. وی همچنین به‌عنوان یک فعال سیاسی و نماینده مجلس بامروراز سیاست و قانونگذاری آشنا بوده است و خاطرات او به این نوع مسائل هم اشاره دارد. عمیدی نوری در کسوت یک وکیل و حقوقدان با مسائل قضایی ایران و برخی پرونده‌های مهم نیز درگیر بود و نواقص دستگاه قضایی و قانونگذاری آن‌ها بوده است و خاطرات او به این نوع مسائل هم اشاره دارد. عمیدی نوری در کسوت یک وکیل و حقوقدان با مسائل قضایی ایران و برخی پرونده‌های مهم نیز درگیر بود و نواقص دستگاه قضایی و قانونگذاری آن‌ها بوده است و خاطرات او به این نوع مسائل هم اشاره دارد. عمیدی نوری در کسوت یک وکیل و حقوقدان با مسائل قضایی ایران و برخی پرونده‌های مهم نیز درگیر بود و نواقص دستگاه قضایی و قانونگذاری آن‌ها بوده است و خاطرات او به این نوع مسائل هم اشاره دارد. عمیدی نوری در کسوت یک وکیل و حقوقدان با مسائل قضایی ایران و برخی پرونده‌های مهم نیز درگیر بود و نواقص دستگاه قضایی و قانونگذاری آن‌ها بوده است و خاطرات او به این نوع مسائل هم اشاره دارد. عمیدی نوری در کسوت یک

مجلس، روستای قوا، قضات، وکلا، نظامیان، وزرا، چهره‌های سیاسی و اصحاب مطبوعات نیز بر غنای مطالب این کتاب و ناگفته‌های تاریخی آن می‌افزاید. طرح این حجم از مسائل و موضوعات در این مجلد از یادداشت‌ها، بی‌انگار اهمیت کتاب حاضر است، البته در برخی از صفحات شایعات و گمانه‌زنی‌های رایج در بین مردم و رجال سیاسی نیز درج شده‌است که برخی از آنها صحیح و بخشی نیز صرفاًحس و گمانی بود که در آن مقطع رواج داشت. البته این خودبه شناخت فضای حاکم‌بر جامعه‌وفکار عمومی در مقاطع مختلف کمک می‌کند. مرور یادداشت‌های عمید نوری می‌تواند به درک‌بهتر رخدادهای کشور باری برساند ومورد توجه علاقه‌مندان قرار بگیرد. در پایان بر خود لازم می‌دانم از زحمات همکاران، ختم‌میری، ختم‌عباسی و آقای حسین کلاته تشکر کنم.»

■ **سیدمحمد مدنی پهلرانی**

در روزهایی که بر ما گذشت، مجامع‌ای تاریخی میان دکتر رسول جعفریان و دکتر عبدالکریم سروش درباره اثر «شهیدمطهری افشاگر توطئه» به قلم زنده یاد حاجت‌الاسلام والمسلمین دکتر علی ابوالحسنی (منذر) در گرفت که گفته‌های هر دو سوسی این منظره، دربردارنده نکاتی مغفول یا فراموش شده بودا در مقالسه که نخستین بخش از آن را پیش روی دارید، وچه تاریخی ماجرا به‌گونه‌ای تام مورد بازخوانی قرار گرفته است. امید آنکه تاریخ‌پژوهان و عموم علاقه‌مندان را مفید و مقبول آید.

■ **آغاز ماجرا**

ماجرای درس‌های اخیر دکتر سروش، تحت‌عنوان «دین و قدرت» آغاز شد که طبق معمول، جنجال‌های زیادی برانگیخت و از جمله، به احیای خاطرات دهه ۶۰ و طرح مجدد افکار مطهری در برابر شریعتی انجامید. سروش در خلال درس گفتارهای

مزبور، دوباره به انتشار یادداشت‌های شهیدمطهری در زندان اعلی شریعتی (در سال ۶۲) تاخت و در یک خطای آشکار، نویسنده کتاب «شهیدمطهری افشاگر توطئه...» یعنی استاد ابوالحسنی (منذر) را با دکتر رسول جعفریان اشتباه گرفت (و به اصطلاح، رشت و مازندران را یکی کرد)، این خطای بارزی بود که نام این کتاب جریان‌ساز را بیش از پیش بر سر زبان‌ها انداخت. کتابی که بزرگ‌ترین هنرش، جداسازی خط اسلام فقهاتی و اجتهادی از پروتستانسیسم دینی و اسلام روشنفکری بود که به مرزبندی این دو نوع نگاه، کمک شایانی کرد، اما آنچه اهل فن را به شگفتی واداشت، این بود که جناب سروش در حالی نویسنده را به اشتباه گرفت که خود وی در اواسط دهه ۶۰ و در خطابه‌ای آتشین، حملات تندی به همین اثر (شهیدمطهری افشاگر...) انجام داد و در آنجا از طرح هر گونه اتهامی به نگارنده کتاب، از قبیل «مهرورزی با نگرش‌های فاشیستی»، «بان به‌نرخ روز خوری» یا «شهرت‌طلبی» و «تاریخ‌پرستی» و «حسادت‌ورزی» در یغ نورزید، به هر روی، سروش در مقام مخالفت برآمد و انتشار یادداشت‌های خصوصی مطهری را بدان تشبیه کرد که از انسان را با لباس‌های زیر بگیرند و به سطح خیابان بیاورند! و افزود: آن روزها جعفریان در دام ناهلان افتاده بود و وقتی من اعتراض کردم، در پاسخ من نوشت که اگر شما ذره‌ای تاریخ خوانده بودی، به انتشار یادداشت‌ها ایراد نمی‌گرفتی!

این سخن، دکتر جعفریان را بر آن داشت تا در مصاحبه با روزنامه اعتماد (۱۳۹۹/۴/۹) به سخن دکتر سروش واکنش نشان داده و از آن با عنوان «اشتباه عجیب» یاد نماید. جعفریان گفت: نویسنده کتاب شهیدمطهری... مرحوم آقای ابوالحسنی است و همو یادداشت‌های مرحوم مطهری را در نقد اسلام‌شناسی شریعتی منتشر کرد. «بنده منتقد شریعتی بودم، حاصلش منتشر کرد. و در درباره صغوه به نقد می‌کردم و در دهه ۶۰ دلبستگی به آقای مطهری داشتم، اما از همان اولین سال‌ها با کارهای آقای ابوالحسنی درباره آقای مطهری و بعد هم شریعتی، موافقتی نداشتم و هیچگاه خط و ربط آقای ابوالحسنی را در سبک تاریخ‌نویسی و بسیاری از دیدگاه‌های تاریخی‌اش قبول نداشتم.»

چنانچه می‌بینید از ظاهر این کلام (حافل از کلیت



بازخوانی مواجهه عبدالکریم سروش و رسول جعفریان پس از گذشت ۳۱ سال – بخش نخست

جنبه‌های مغفول یک مواجهه تاریخی

(آن برداشت می‌شود که یعنی اعتراض سروش ربطی

به من ندارد و من در این زمینه (انتشار یادداشت‌های خصوصی شهیدمطهری) موضع مخالفی در برابر سروش ابراز نکردم و نیز چنین می‌نماید که این اعتراض (اگر با تاریخ آشنا بود...) اصلاً از گوینده (جعفریان) صادر نشده است! به علاوه کلاً نوع رویکرد مرحوم ابوالحسنی نسبت به مواجهه مطهری با شریعتی را قبول نداشتم و معلوم نیست چرا جناب سروش چنین اشتباهی کرده است؟ این مصاحبه اما، واکنش مجدد دکتر سروش را در پی داشت که هر چند در این زمینه، جعفریان را با نویسنده کتاب افشاگری هم‌سنگ نمی‌دانارم، ولی از یاد نمی‌برم که جعفریان «شریعتی ستیز» بود و در برابر اشکال من، دفاع سخنی از انتشار یادداشت‌ها کرد و در جواب من نوشت: اگر تو ذره‌ای تاریخ خوانده بودی، ایراد نمی‌گرفتی! سروش ضمناً از اینکه آقای جعفریان اشکال آن روز خود را در مصاحبه اخیرش آورده است، اظهار تأسف کرد. این پاسخ، آخرین حلقه از بحث آن دو بود و بی‌جواب ماند.

اما در همین گیر و دار، یک اتفاق جالب هم رخ داد. دقیقاً در همان روز‌ها جلد دوم یادداشت‌ها و حواشی شهیدمطهری بر آثار دکتر شریعتی از سوی انتشارات صدرا راهی بازار شد که بحث را داغ‌تر کرد! همین نکته می‌تواند بر جذابیت یادداشت پیش رو نیز بیفزاید.

■ **تأملاتی در سخنان سروش و جعفریان**
اظهارات سروش و جعفریان، حسن کنجکاوی ما را تقویت کرد و موجب شد به گذشته بازگردیم و



در اشتباه گرفتن نام نویسنده کتاب مطهری افشاگر توطئه توسط دکتر سروش تردیدی نیست و در این زمینه حق با آقای جعفریان است. چه زیبا بود اگر خود سروش، این خطا را به صراحت می‌پذیرفت و صادقانه یا خوانندگان در میان می‌گذاشت. بگذریم از اینکه اساساً خود سروش بود که پروژه عبور از شریعتی را به‌طور جدی مطرح کرد



سروش همان حرف‌ها را تکرار کرده، شنیدن پاسخ آن از جعفریان دهه ۶۰ جذابیت دارد. باشد که پس از سالیان دراز، بالاخره جواب آقای سروش را هم بشنویم. چه، با توجه به اظهارات جعفریان در سال ۶۸، انتشار یادداشت‌های مطهری در کتاب «شهیدمطهری افشاگر...» نه‌تنها خلاف مصلحت که عین مصلحت بوده است.

باری، بیش از این خوانندگان محترم را منتظر نمی‌گذاریم و نظر شما را به نقد آقای جعفریان بر افسکار دکتر شریعتی و دکتر سروش جلب می‌کنیم.
■ **نگاهی به کتاب جعفریان در دهه ۶۰**
متنی که پیش روی شماست، بخشی از یاداشت‌های انتقادی جناب رسول جعفریان درباره دکتر علی شریعتی است. داستان از این قرار است که در آغاز فردی به نام «سجاد اصفهانی»، در نشریه نور علم دست به نگارش مقالاتی با نام: «آیت‌الله مطهری و دکتر شریعتی» می‌زند و طی این مقالات، ضمن دفاع بارز از افکار استادمطهری، به نقد جدی آثار دکتر شریعتی می‌رود. (ر. ک: نشریه نور علم، دوره سوم، ش ۶ و ۸، فروردین و شهریور سال ۱۳۶۸). به نظر می‌رسد که «سجاد اصفهانی»، همان آقای جعفریان باشد، زیرا ایشان اندکی بعد، عیناً همین مقالات و نوشتجات را همراه با افزوده‌های دیگر به صورت کتابی جدید به رشته تحریر درآورد و با نام خویش روانه بازار ساخت؛ و نام آن را از زبانی مناسبات فکری آیت‌الله شهیدمطهری و دکترعلی شریعتی گذاشت.

(شرکت انتشارات صیدا، زمستان ۶۸). اگر کسی محتوای آن مقالات را با کتاب آقای جعفریان مقایسه کند، عین عبارات را در آن کتاب نیز می‌جوید. شایان ذکر است که این کتاب نقطه آشنایی و رفاقت جعفریان با برخی از منتقدان دکتر شریعتی، همچون دکتر موسی نجفی نیز بوده است.

خواننده با مراجعه به این اثر، در خواهد یافت که بخش مستقلی از آن، در دفاع از یادداشت‌های منتشر شده استادمطهری بر کتاب اسلام‌شناسی دکتر شریعتی است. این یادداشت‌ها لحنی صریح و بی‌برده داشت و به صورت شفاف، رگ‌های فکری شریعتی (اعم از سوسیالیستی، اگزیستانسیالیستی، ماترالیستی و...) را در تفسیر اسلام به نمایش می‌گذاشت. نظر به اینکه یادداشت‌های شهیدمطهری بیشتر (در سال ۶۲) و برای اولین‌بار، در کتاب «شهید مطهری افشاگر...» به کوشش آقای ابوالحسنی مندرج شده‌اند که انتشار آن، مورد انتقاد شدید دکتر سروش قرار گرفته بود، آقای جعفریان بخش مستقلی از کتاب خود را به دفاع از محتوای یادداشت‌ها و درستی انتشار آن برای جامعه‌اختصاصی می‌دهد و از دو جهت سخنان دکتر سروش را شدیداً به نقد می‌کشد. نخست آنکه سروش اعدا داشت که

این کار بدان می‌ماند که شهیدمطهری را با لباس

زیر از منزلش بیرون آورند و دوم آنکه نوشتجات

مطهری احساسی و عاطفی بوده و از محتوای

علمی خالی است! بدین ترتیب، دکتر سروش

از حربه احساسات و عواطف برای فرو کوفتن

یادداشت‌های شهیدمطهری استفاده می‌کند و بدون آنکه

پاسخ روشنی به اشکالات علمی مطهری دهد،

علمی بودن انتقادات وی بر شریعتی را نیز زیر

سؤال می‌برد.

■ **اشکالات اساسی جعفریان بر دکتر شریعتی**

آقای جعفریان در این کتاب، اشکالات زیادی را از

سوی خود یا از نگاه شهیدمطهری بر دکتر شریعتی

وارد می‌سازد که نشانگر آن است که خودش یکی

از منتقدین جدی شریعتی بوده است. جعفریان

شریعتی را دارای اشکالات و نقایص فراوانی معرفی

می‌کند که برخی از آنها بدین قرار است: دارای

نظرات گسسته و کم‌عمق و مصداق «قیانوسی

به عفت یک سانسئتی‌متر»، دارای دگرگونی‌های

فکری در سطح وسیع، عامل پیدایش کج‌روی‌های

۹ | روزنامه جوان | شماره ۵۹۸۱

فکری، فردی بی‌ثبات در پایه‌های فلسفی تفکر، بی‌استقامت در قضاوت‌های عالمانه (ص ۶ – ۷) داشتن بهره مختصر از دانش‌های دینی، نداشتن نظم فکری در تحلیل نظریات متفکران غرب (ص ۱۳) مطرح‌کننده پروتستانسیسم و قبول‌کننده آن در مواردی چند (ص ۱۴) و همچنین فقدان تخصص در دین و علوم دینی، عدم تقید به دفاع درون دینی از اسلام در تحلیل‌های اجتماعی، توانا بودن در اینکه به راحتی هر عنصری از عناصر دین را در «تشیع صفوی» قرار دهد! (ص ۱۸) برخورداری از قضاوت‌های متناقض (ص ۱۴ و ۳۹) دور بودن از دین و مفهوم اصیل آن (ص ۱۹ – ۲۰) عدم تخصص در علم فلسفه و حتی نداشتن یک بینش منظم فلسفی (ص ۲۳) تکیه کردن بر دین کارکردی و کنار نهادن جنبه‌های معنوی آن (ص ۲۴) قابل استفاده ندانستن علوم اسلامی به عنوان یک «فرهنگ» در موارد متعدد (ص ۲۵) ایدئولوژیک ساختن دین (ص ۲۵، ۶۹، ۷۵ و ۸۱) کم‌توجهی بی‌با توجهی به مفهوم تعبد و بسیاری از مقوله‌های دینی (ص ۲۷) عدم آشنایی با فرهنگ اسلامی و افتادن سایه تفکر غرب بر اندیشه‌های وی همراه با داشتن اشتباهات فاحش و اصولی (ص ۳۶) داشتن تحلیل‌های فلسفه وحشتناک مذهب علیه مذهب و توجیه طبقاتی از آن و فروغلتین در دام مارکس زدگی (ص ۴۲ و ۴۴) پردازش آیات قرآن (درباره هابیل و قابیل) به صورت مارکیستی و طبقاتی و افتادن در دام تفسیر مادی از دین در اکثر نوشته‌ها و اندیشه‌ها (ص ۴۲، ۴۳ و ۴۶) هو کردن مخالفان خود

(ص ۵۰) مایه گرفتن از تفکرات سوسیالیستی، کمونیستی و اگزیستانسیالیستی در اسلام‌شناسی (ص ۵۲) ارائه تفسیری از خاتمیت که سرنوشتی جز ختم دیانت ندارد و تأثیرپذیری از طرح تکامل جهان غرب و سرایت آن به تفسیر اصول دین (ص ۵۹ و ۶۰) پرداخت احساسی در دین‌شناسی، برخورداری از تفکرات انحرافی که در مواجهه با اندیشه امام‌خمینی و شهیدمطهری نتوانست انحراف عمده‌ای ایجاد کند (ص ۶۹) تمسخر مفهوم توحید فلسفی و مطرح کردن توحید امامت در بعد اجتماعی، بدون توجه به هدایت معنوی در مسئله امامت (ص ۷۲) برخورد گزینشی با آموزه‌های دینی (ص ۷۱ و ۷۲) برخورد ابزاری با دین، صرفاً به‌عنوان قالبی برای اصلاح جامعه که مقبول دنیای جدید باشد (ص ۷۶) شباهت با «سر سیداحمدخان هندی» در مشکل دنیوی کردن دین (ص ۷۷) داشتن نوعی از نگرش غربی افراطی در کاربرد مذهب و عقیده (ص ۷۸) انکار مفهوم عرفانی‌ایی آخرت براساس روح انکارگری بر غنبت به مضامین دینی (ص ۷۹) پیگیری رفرمیسم دینی و مذهبی (ص ۸۰ – ۸۱) اسطوره‌سازی و سمبلیک‌نمایی از حقایق و واقعیات دینی (ص ۸۲).

چنانچه می‌بینید، اشکالات آقای جعفریان بر دکتر شریعتی بسیار فراتر از مسائل جزئی (مثل صفویه‌ستیزی) است، بلکه مبانی و کلیات دین‌شناسی شریعتی را هدف گرفت است، لذا در موارد گوناگونی، هر چند به اجمال، با کتاب «شهیدمطهری افشاگر...» اشتراک جدی دارد.

بر این اساس معتقدیم: جناب جعفریان اگر دچار تحول فکری شده و به تازگی در فضای مدرن تنفس می‌کند، نباید هر آنچه گفته بود را از اساس انکار کند. بلکه با صراحت نشان دهد که از نظرات قبلی خود دست شسته است (چنانچه در مصاحبه اخیر نیز به پاره‌ای از آنها اشاره کرد). فی‌المثل شایسته بود نقدهای تند و تیز خود بر شریعتی و همچنین اعتراض خویش به دکتر سروش را به صراحت بیان می‌داشت. در ادامه نقدهای ایشان بر سروش را از نظر می‌گذرانید.

■ **بازخوانی نقد جعفریان بر سروش در سال ۶۸**

در این مجال، صفحات ۴۹ تا ۵۷ کتاب ارزیابی مناسبات فکری آیت‌الله شهیدمطهری و دکتر علی شریعتی به قلم آقای جعفریان را تقدیم می‌داریم و قضاوت نهایی را به خوانندگان تیزبین می‌سپاریم. (تیتراها نوعاً از ماست)

■ **نظرات استاد مطهری درباره کتاب اسلام‌شناسی**

چند سال قیبل برای اولین‌بار نقدی از استادمطهری بر دو درس اسلام‌شناسی دکتر مطهری از کتاب منظور یادداشت‌های مرحوم شهیدمطهری «آیت‌الله شهیدمطهری افشاگر... است. این نقد که در اردیبهشت سال ۵۱ نوشته شده بود، حاوی نکات ارزشمندی پیرامون برخی از اندیشه‌های دکتر شریعتی به حساب می‌آید. درباره اینکه آیا انتشار آنها، کار درستی بوده است یا نه، قضاوت‌های متعددی صورت گرفته، و ظاهراً تند‌ترین اعتراضاتی که دیده شده، سخنانی است که ضمن مقاله‌ای تحت‌عنوان «دکتر شریعتی و بازسازی فکری دینی» (متن سخنرانی دکتر عبدالکریم سروش، نشریه دانشکده ادبیات مشهد، ش ۲، سال ۱۳۶۶، ص ۱۹۸) آمده است.

آدر اینجا با هم آقای جعفریان به تفاوت طرح سخن خود با نوع طرح مطالب در کتاب «مطهری افشاگر...» تأکید می‌ورزد و حتی آن را به برخورد تکفیری و نفسیستی متهم می‌سازد. با این همه می‌گوید: خود دکتر شریعتی نیز در بسیاری از موارد این برخورد را با دیگران داشت! اما جعفریان با هم نشان می‌دهد که نسبت به نوشتجات استاد شهید حساسیت دارد و در دفاع از انتشار آن می‌نویسد؛ اما سخن بر سر یادداشت‌های استادمطهری بر اسلام‌شناسی است.

د

آقای جعفریان، نکات حلی و نقضی خوبی را در سال ۶۸ به‌عنوان پاسخ دکتر سروش بیان کرده‌اند که بعد از این همه سال، جواب در خوری نیافته و هنوز هم تازه است. اکنون که پس از ۳۱ سال، دوباره آقای سروش همان حرف‌ها را تکرار کرده است، شنیدن پاسخ آن از جعفریان دهه ۶۰ جذابیت دارد